



Spiritual Aspects of the Work in, Malāmatīs

Fatemeh Noritazehkand¹ | Mahmoud Sheikh² | Moheydin Qanbari³

1. PhD Student, Department of Islamic Mysticism, Islamic Azad University Science and Research Branch, Tehran, Iran.
Email: fatemeh.nori@srbiau.ac.ir

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Religion and Mysticism, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: ma.sheikh@ut.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Islamic Mysticism, Islamic Azad University Science and Research Branch, Tehran, Iran. Email: ghanbarim@iau-neyshabur.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article Type: Research Article Contemporary researchers pay less attention to the intellectual principles of the spiritual movements of Islam in matters related to the worldly life and lifestyles. "Work" is one of these principles, which has gained special importance in the contemporary era and the Islamic spirituality also paid attention to its ethical and spiritual dimensions. The

Article History

Received 10-Jul-2023

Received in revised form 26-Sep-2023 26- Malāmatīs of Khorāsān, who were one of the most authentic Iranian spiritualists in the Islamic era, had a special attitude towards work as a spiritual matter.

Accepted 7-Oct-2023

Published online 26-Oct-2023

Keywords

conduct, hypocrisy, Malāmatīs, self-blame, Sufism, work.

Paying attention to the intellectual principles and the practical method of the most prominent representatives of Malāmatīs (Hamdūn Kaşṣār, Abū Hafṣ Haddād and Abū Uthmān Ḥīrī), with the method of textual analysis, shows that their focus on the self-blame (malāma) and at the consequence, hiding the conduct (solük) and fighting against hypocrisy, made them to criticize those who have advised to leave the work and business under the pretext of asceticism and reliance (tawakkul).

Few reports show that the Malāmatīs, both in the field of opinion and in the field of action, have considered the work as a means to promote the inner self (bāṭin) and fight against the ego (nafs). In their opinion, the work is the best way to earn lawful (Halāl) sustenance, and by working, the wayfarer (sālik), in addition to self-blame, will be freed from falling into the trap of hypocrisy, and it is not only compatible with the two doctrines of reliance (tawakkul) and poverty (faqr), but also is necessary to be considered, because it is the best way to hide one's conduct (solük).

Cite this article: Noritazehkand, F., Sheikh, M., Qanbari, M. (2023). Spiritual Aspects of the Work in, Malāmatīs. *Religions and Mysticism*, 56 (1), 225-241. DOI: <https://doi.org/10.22059/jrm.2023.362027.630454>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jrm.2023.362027.630454>



وجوه معنوی کسب و کار در سنت ملامتیه

فاطمه نوری تازه‌کند^۱ | محمود شیخ^۲ | محی الدین قنبری^۳

۱. دانشجوی دکتری عرفان اسلامی و اندیشه امام خمینی دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۲. استادیار گروه ادیان و عرفان، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. نویسنده مسئول: Email: Ma.sheikh@ut.ac.ir
۳. استادیار گروه عرفان، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران: Email: Ghanbarim@iau-neyshabur.ac.ir

چکیده

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

پژوهشگران معاصر به بنيادهای فکري جريانات معنوی اسلام در موضوعات مرتبط با حيات مادي و شيوه های زندگي دنيوي کمتر توجه كرده‌اند. کسب و کار، از جمله اين مقولات است که در دوران معاصر اهميت ويزه‌اي يافته و از قضا، در معنویت اسلامی نیز به ابعاد اخلاقی و معنوی آن توجه شده است. ملامتیان خراسان که از اصیل‌ترین گروههای معنویت‌گرای ایرانی در دوران اسلامی‌اند، نگرشی ويزه به کسب و کار بهمثابه امری معنوی داشته‌اند. توجه به مبانی فکري و شيوه عملی بر جسته‌ترین نمايندگان اهل ملامت (حمدون قصار، ابوالحفص حداد و عثمان حيري)، با روش تحليل متنی، نشان می‌دهد که تأکيد آنان بر ملامت نفس و در بی آن، پنهان داشتن سلوک و مبارزه با رياکاري، سبب نقد آنان از کسانی شده که به بهانه زهد و توکل، بر ترک کسب و کار توصيه می‌كرده‌اند. اندک گزارش‌های موجود نشان می‌دهند که اهل ملامت هم در عرصه نظر و هم در عرصه عمل، کار را وسیله‌ای برای رشد باطن و مبارزه با نفس می‌دانسته‌اند. در نظر آنان، کار بهترین راه برای کسب روزی حلال است و با پرداختن به آن، علاوه بر خواراشتن نفس، سالک از سقوط در دام رياکاري رها می‌شود و اينکه، کار نه تنها با دو آموزه توکل و فقر منفات ندارد، بلکه، چون يكى از بهترین راههای اخفاى سلوک است، پرداختن به آن ضروري است.

کلیدواژه‌ها:
تصوف،
رياکاري،
سلوك،
كار،
لامانيان،
لامات نفس.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۷/۰۴

تاریخ پذيرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۸/۰۴

استناد: نوری تازه‌کند، فاطمه، شیخ، محمود، قنبری، محی الدین (۱۴۰۲). وجوه معنوی کسب و کار در سنت ملامتیه. ادیان و عرفان، (۱)، ۵۶-۲۲۵-۲۴۱.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندهان.



DOI: <https://doi.org/10.22059/jrm.2023.362027.630454>

۱. مقدمه

تحقیقات حوزه تصوف و عرفان غالباً به ابعاد غیرمادی و حیات معنوی زندگی صوفیانه توجه دارند و نسبت به بنیادهای فکری آنان درباره موضوعات مرتبط با حیات مادی و شیوه‌های زندگی دنیاگی کم‌توجه‌اند. از جمله این مبانی که کمتر به آن اقبال شده، کسب و کار است؛ مقوله‌ای که در دوران معاصر اهمیت ویژه‌ای دارد و از آن نوع موضوعاتی است که بشر در دوران اخیر بیشتر به آن اندیشه‌ید و در صدد واکاوی ابعاد گوناگون آن برآمده است. در سنت اسلامی نیز، جریات‌باتنی، توجه ویژه‌ای به ابعاد اخلاقی و معنوی کسب و کار داشته‌اند. ملامتیان خراسان که از اصیل‌ترین گروه‌های معنویت‌گرای ایرانی در دوران اسلامی‌اند، نگرشی ویژه به کار بهمثابه امری معنوی داشته‌اند. نگارندگان در این مقاله بر آن هستند که با توجه به مبانی فکری و شیوه عملی اهل ملامت، به موضوع کار در نظام معنوی آنان بپردازند.

نشان دادن تصویری نزدیک به واقع از شغل و کار در نظام معنوی اهل ملامت، بسیار دشوار است، زیرا تقریباً هیچ متن اصیلی از بزرگان اهل ملامت برجای نمانده و متون کهنه‌ی که در آنها گزارشی از این گروه وجود دارد، بسیار اندک است و در همین اندک نیز، آنچه به موضوع کار یا موضوعات مرتبط با آن اشاره کرده باشد، کمیاب است، هرچند اندیشه‌های ارائه شده در این متون نیز پراکنده و نامنسجم است. در چنین وضعیتی پژوهشگر چاره‌ای ندارد جز آنکه بر روی همان قصص و روایات اندک تمرکز کند؛ آنها را دقیقاً بررسی و با اصول فکری آن مکتب که در متون کهن صریحاً به آنها اشاره شده‌است، مقایسه کند و از این رهگذر، به تصویری حدالامکان منسجم و روشن از موضوع مورد بررسی دست یابد.

از این‌رو، نوشتار حاضر می‌کوشد، با بررسی متون برجای مانده، منطق پنهان ملامتیان در پرداختن به کسب و کار را دریابد؛ امری که یکی از وجوده تمایز آنان با برخی از صوفیه بوده است و چنان‌که در پایان این نوشتار نشان داده می‌شود، از همین متون اندک برمی‌آید که کار برای اهل ملامت، با بنیادی‌ترین مفهوم سلوکی اندیشه‌آنان، یعنی مفهوم ملامت نفس، پیوندی وثیق دارد.

ما در نوشتار پیش‌رو، به گزارش تحلیلی باورهای ملامتی در موضوع کار خواهیم پرداخت. به این منظور ابتدا متون معتبر قدیم صوفیه مانند رساله قشیریه (۴۶۵ ق)، کشف المحجوب هجویری (۴۶۵ ق)، حلیة الاولیاء از ابونعمیم اصفهانی (۴۳۰ ق)، و مانند آن را جستجو کرده، سپس دو اثر «رساله ملامتیه» از سلمی (۴۱۲ ق) و «تهذیب الاسرار» از خرگوشی (۳۷۰ ق) را که به معرفی جریان ملامتی‌گری اختصاص دارد، بررسی کرده‌ایم. بررسی این آثار نشان می‌دهند که یافتن هندسه فکری ملامتیان در موضوع کار، بدون فهم دقیق کلام ایشان در موضوعاتی چون فقر، کسب حلال، پرهیز از ریا، اخلاص، توکل، و خوار داشتن نفس، ناممکن است. به همین سبب، این نوشتار در پنج محور (۱) کار راهی برای کسب روزی حلال، (۲) کار راهی برای خوار داشتن نفس، (۳) کار

راهی برای پنهان داشتن سلوک و پرهیز از ریا، (۴) نسبت کار و توکل، و (۵) نسبت کار و فقر، سامان یافته است. شایسته ذکر است که ما برای پرهیز از پراکندگی آراء و مجال محدود مقاله، تنها به احوال و اقوال سه شخصیت اصلی جریان ملامت، یعنی حمدون قصار، ابوحفص حداد نیشابوری، و عثمان حیری پرداخته ایم؛ از میان سه شخصیت مورد بررسی، بیشترین گزارش درباره کسب و کار را از ابوحفص حداد یافتیم؛ گواینکه از شخصیت و اقوال عثمان حیری گزارش کمتری در منابع یافت شد. البته بنابر منابع، ابوعلیان حیری از شاگردان و مریدان ابوحفص حداد بود که غالب اقوال استادش از او نقل شده است.

۲. پیشینه پژوهش

در پژوهش‌های معاصر به رغم وجود مقالات و آثار بسیار درباره ملامتیان، پژوهشی مستقل در موضوع و مبادی معنوی کسب و کار در باورهای آنان منتشر نشده است. البته برخی از پژوهش‌ها رهیافت‌هایی نزدیک به این موضوع داشته‌اند که از آن میان می‌توان به مقاله «پژوهشی در احوال و افکار حمدون قصار» اشاره کرد؛ اما در این مقاله، نویسنده با تحلیل منابع تاریخی و صوفیانه، به این نکته اشاره می‌کند که هرچند حمدون قصار شیوه خاصی در تربیت مریدان داشته است، اما برخلاف آنچه ادعا می‌شود این شیوه موجبات نفرت و ملامت مردم را به همراه نداشته است. نویسنده در بخش مجازی از تحلیل زندگی وی به موضوع دعوت او به کسب و کار نیز اشاره کرده و بر این باور است که حمدون قصار شغل را حجابی بر چهره احوال آدمی می‌دیده است (وجدانی، ۱۹۷-۱۹۸).

پژوهش دیگر، مقاله «نقد تحلیل کهن‌الگوی نقاب یونگ با توجه به رفتارهای ملامتی» است که در آن، نویسنده ضمن تحلیل نظریه «کهن‌الگوهای ناخودآگاه جمعی» یونگ، به مفهوم «نقاب» در باورهای ملامتی پرداخته و به این نتیجه رسیده است که اعمال صوفیان برای مبارزه با ریا و خودپسندی، به مرور منجر به پدید آمدن طریقه‌ای خاص به نام ملامتیه شده است. بنابراین می‌توان توصیه‌های سلوکی مشایخ ملامت به مریدان در انجام رفتارهایی چون گدایی، ریاضت، کار کردن و فرار از لباس شهرت (انصاری، ۱۱۵) را به همان معنای پیراستن و زدودن نقاب از چهره روح تلقی کرد. نتیجه دیگر آنکه، نقاب تنها نقش مطلوب جامعه که فرد بر چهره می‌زند، نیست، بلکه در میان صوفیان گروهی نیز هستند که نقابی بر چهره می‌زنند که مورد نفرت و بیزاری جامعه از آنان می‌شود؛ نمونه‌ای از این گروه همان قلندران اند که کسانی چون جامی به تمایز آنان با اهل ملامت بسیار اصرار ورزیده است (جامی، ۱۵). به نظر می‌رسد توجه و اهتمام ملامتیان به کار و نقش آن در ریاضت و برداشتن نقاب از چهره وجودی خود، نکته‌ای است که در این مقاله فقط به آن اشاره شده و تحلیلی از آن ارائه نشده است.

در مقاله «ابوحفص حداد نیشابوری، یکی از بزرگان ملامتیه»، نویسنده ضمن بررسی ابعاد حیات ابوحفص، در بخش کوتاهی به رابطه کسب و کار با ملامتیه اشاره کرده است؛ در این بخش، نگارنده

با ذکر شاهدی از سخنان ابوحفص، بدون آنکه توضیحی برای آن ارائه دهد، به این نکته اشاره می‌کند که وی التزام مریدان به کسب را مقدمه‌ای برای مراحل والاتر سیر و سلوک می‌دانسته است (دارانی، ۱۴). نگارندگان همین اشاره را به نحوی مبسوط در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار داده‌اند.

مقاله «بررسی زندگی و اندیشه ابوحفص حداد» به قلم رحیمی و ادهم، یکی از دیگر پژوهش‌هایی است که در آن نویسنده‌ان ا ضمن بررسی متون کهن، به بیان آراء، اقوال و احوال ابوحفص پرداخته‌اند. آنها در بررسی‌های خود بر این باورند که دو مقوله «نفس» و «خوف»، در آراء ابوحفص قابل اعتماد است. در مورد موضوع کار و دیدگاه ابوحفص نکته خاصی در مقاله نیامده، جز آنکه گفته شده، وی به حدادی یا آهنگری مشغول بوده و در یک حادثه دچار انقلاب روحی شده‌است.

در مقاله دیگری با عنوان «شیوه‌های معیشت صوفیان در ایران قرون میانه ۷-۵»، ادعا شده‌است که صوفیان در این ادوار، به سبب رشد و گسترش خانقاھ‌ها، بیشتر، از منابع سازمانی مانند وقف و عطایای حکومتی، در معیشت خود بهره می‌برده‌اند، در حالی که پیش از رواج خانقاھ، مهم‌ترین منابع معیشتی صوفیان شیوه‌هایی چون کار، فتوح، نذر، توکل، هدیه و دریوزگی و زنبیل‌گردانی بوده‌است و تمرکز صوفیان بر بیان باورهای شان سبب گردیده‌است که آنان تقریباً هیچ‌گاه به صراحة به مسئله معیشت خود نپردازنند (گرجی و همکاران، ۵۷-۵۹).

پژوهش حاضر، هدف و روشی متفاوت از پژوهش‌های فوق دارد و بر آن است که با تحلیل اقوال و احوال سه تن از بزرگان طریقت ملامت، به این پرسش پردازد که آیا در نظر اهل ملامت، کسب و کار و چوهر معنوی داشته‌است یا آنکه تنها راهی برای گذران زندگی تلقی می‌شده‌است.

۳. وجود معنوی کسب و کار

پرهیز از ریا در طریقت ملامتی، در کانون تعییمات اهل ملامت قرار دارد و محتمل است که واکنشی باشد به زهد کرامیان خراسان یا جریان غالب در تصوف بغداد که با ترک کار و متمایز ساختن خود از مردم، گرفتار عجب صوفیانه می‌شده‌اند. لذا آنگونه که محققان تصریح کرده‌اند، ملامتیان با پرداختن به کار و داشتن حرفة و شغل و سپری کردن عمر در بازار، علاوه بر ریاضت و تهذیب نفس، به اخفاک سلوک خود نیز می‌پرداخته‌اند (زرین‌کوب، جستجو در تصوف، ۳۳۶).

۳-۱. کار بروای کسب روزی حلال

در بررسی متون ملامتی، نخستین پرسشی که در موضوع کار به ذهن می‌رسد، آن است که ملامتیان چه نظری درباره کار و تولید ثروت داشته‌اند. جریان تصوف، همانند هر حرکت یا جنبش اجتماعی دیگر، در خلا و فضایی خارج از جامعه پدید نیامده است، بلکه آن در متن حیات فعال اجتماعی شکل گرفته و رشد کرده است (نصر، ۶۵). این جنبش در سال‌های آغازین تکوین خود، پیران ستوده‌ای چون معروف کرخی، سری سقطی و ابراهیم ادهم، داشته که همگی مردمانی اهل

تلاش و کار بوده‌اند. با سپری شدن چند قرن از عصر شکل‌گیری تصوف، اوضاع چنان شد که گروهی از صوفیان از گیر و دار زندگی اجتماعی کنار کشیدند و سلامت و عافیت را در عزلت جستجو کردند. در این اثنا، جریانی در خراسان و بهویژه در نیشابور، به پا خواست و به تعبیر زرین کوب، در مقام اعتراض به انفعال صوفیان بغداد، ضمن آنکه از پشمینه‌پوشی سر باز زد، لباس اهل بازار به تن کرد و به کسب و کار توجه نمود (همو، ۶۴). این گروه که به جهت بر جسته نمودن بعد ملامت‌گری نفس به ملامتیان شهره شدند، غالباً با نزدیک کردن خود به کسبه، از کسب و دسترنج خود روزی می‌خوردند و در میان اصناف و حرف، جایگاه ویژه‌ای برای خود باز کرده بودند؛ گو اینکه غالب پسوندهایی که در ادامه نام این مشایخ در منابع آمده‌است، از همین نکته حکایت می‌کند (عفیفی، ۱۷).

حمدون قصار، بنیانگذار فرقه ملامتیه، خود گازر و رخت‌شوی بود، و همواره دیگران را به داشتن پیشه تشویق می‌کرد، چنان‌که اشتغال به پست‌ترین مشاغل را از بیکاری و شهرت به زهد نیکوتر می‌شمرد. او به یکی از یارانش به نام عبدالله حجام که دربارهٔ ترک شغل خود و یا ادامه دادن آن با وی مشورت کرده بود، توصیه می‌کند که به کارش ادامه دهد، زیرا او را عبدالله حجام بدانند بهتر از آن است که وی را عبدالله عابد بشناسند (سلمی، مجموعه آثار، ۱۱۰؛ افشاری، ۱۴). در این پاسخ، علاوه بر آنکه تشویق به کسب دیده می‌شود، بر یکی از اصول اساسی ملامتیان، یعنی بی‌اعتنایی به قضایت خلق، نیز دیده می‌شود. به بیان دیگر، از نظر وی شغل به یک معنا پرده‌ای بر چهرهٔ احوال آدمی است؛ بنابراین، تا آنجا که ممکن است، سالک باید در پوشیده داشتن احوال خود بکوشد و آن را وسیله‌ای برای تأیید و تشویق خلق قرار ندهد. شاید بتوان این سخن را اعتراضی آشکار بر نیکنامی گروهی از صوفیان دانست که با پشمینه‌پوشی سعی در شهره کردن خود در میان مردم داشته‌اند.

در کلامی دیگر، حمدون دست از کسب کشیدن را امری ناپسند دانسته و آن را نوعی اصرار در تقاضا از حق تلقی می‌کند (انصاری، ۱۲۷). او حتی معتقد است، از انسانی که تلاشی برای به دست آوردن روزی حلال نمی‌کند، می‌توان هر کار ناشایستی را انتظار داشت (ابی‌نعمیم، ۱۰؛ ۲۳۲-۲۳۱). بزرگان ملامتی با استناد به این سخن پیامبر (ص) که «حلال‌ترین چیزی که مرد می‌خورد آنست که از کسب دست خود به دست آورده باشد»، به تربیت شاگردانی مبادرت می‌کردند که اهل کار و تلاش باشند و پیوسته آنان را از اینکه وبال دیگران باشند، برحدز می‌داشند (بخاری، ۱۱۸۳).

کسب روزی تنها هدفی نبود که آنان در کار می‌جستند، بلکه آن در بسیاری موارد مقدمه‌ای برای مراحل عالی‌تر سیر و سلوک محسوب می‌شد. در همین زمینه از ابوحفص حداد آورده‌اند که در نصیحت به یکی از شاگردانش، ضمن آنکه او را توصیه به کسب و کار می‌کرد، از او می‌خواست که آنچه را از کسب به دست آورده‌است، برای فقر اتفاق کند و برای نیاز خود از مردم گدایی کند (سلمی، مجموعه آثار، ۲؛ ۴۱۷؛ انصاری، ۲۵). در ادامه حکایت، ابوحفص پس از مدتی از آن مرید می‌خواهد

که گدایی را رها کند و از حاصل کار و دسترنج خود روزی خورد. چنین رفتارهای متناقض نمایی، بیانگر این نکته است که نزد ملامتیان، غرض و هدف از کار، بیش از اعتبار و وجاهت آن، اهمیت داشته است. این غرض که در غالب موارد همان دربند کشیدن نفس و ملامت آن بوده است، به دستور پیر ملامتی و در مدتی معین با انجام کارهایی چون دریوژه و گدایی حاصل می شده که البته به تدریج دستاویزی برای انکار و نقد ملامتیان از سوی مخالفان آنها نیز گردید (زرین کوب، ملامت و راه قلندر، ۶۴). از سوی دیگر، در نظر ملامتیان، مطالبه پاداش برای یک کار نیز امری مذموم بود؛ چراکه به باور آنان هنگامی که سالک مبادرت به کاری می کند، باید از اینکه توانسته فرمان حق را به انجام برساند، ابراز خرسنده کند و نفس خود را در کاری که به انجام رسانده، مشاهده نکند (سلمی، ملامت و طریق فتوت، ۳۰).

حمدون قصار که خود از عالمان و فقیهان روزگارش بود، آن‌گونه که از نامش برمی‌آید، در نیشابور به قصاری، یا همان گازری (رختشوی) مشغول بوده و با اهل فتوت حشر و نشر فراوان داشته است (سلمی، طبقات الصوفیه، ۱۰۹). این ارتباط که از داستان وی با نوح عیار در منابع مضبوط است (هجویری، ۲۲۸)، محتملأ در اندیشه و موضع‌گیری او نسبت به کار نیز مؤثر واقع شده است. برخی بر این باورند، تعریفی که حمدون قصار از فتوت ارائه داده و آن را طریق اخلاص معرفی کرده است، می‌تواند دلیلی بر وجود ارتباط او با اهل فتوت و تأثیرپذیری ملامتیه از ایشان باشد (زرین کوب، ۳۴۲). فرض این اثیپذیری آنگاه قطعی تر می‌شود که بداییم از شاخصه‌های اصلی فتیان یا اهل فتوت، دل‌مشغولی آنان در خصوص اصحاب حرف و ارباب مشاغل بوده است، چنان‌که بعدها، متونی که با عنوان فتوت‌نامه از این گروه منتشر شد، بیش از هر چیز دیگری در موضوع کار و اصول اخلاقی و معنوی آن در حرفه‌ها و مشاغل مختلف بود.

اما درباره ابوحفص، در منابع آمده که وی استاد آهنگری بود. روزی به هنگام غلبه احوال یا بنابر قولی، به منظور اظهار کرامت، دست در کوره آهن بُرد و آهنی گداخته بیرون آورد، چنان‌که آهن در دست او سرد شد. او پس از این واقعه، به خود آمد و دکان و شغل خود را رها کرد و به تصوف روی آورد (سراج، ۳۲۸-۳۲۹؛ ابن‌عییم، ۲۳۰؛ عطار، ۱۰؛ ۳۹۱؛ هجویری، ۱۵۵). اندیشه ملامتی ابوحفص حداد که با زهد او عجین شده بود، هرگز در کسوت پشمینه اهل تصوف بروز نیافت (ابن جوزی، المنتظم، ۵: ۵۳؛ ذهی، ۱۲؛ انصاری، ۹۵)، او همواره از شهرت بیزاری می‌جست و خود را با بر تن کردن لباس اهل کسب و بازار، از شبّه به صوفیان مبزا می‌ساخت. در این‌باره، نقل است که ابوحفص هرگاه از خانه بیرون می‌رفت و در بازار مشغول کار می‌شد، لباس معمولی اهل بازار بر تن می‌کرد و معتقد بود که نباید خود را در میان خلق، با لباس، شهره کرد (بورجوازی، ۱۶).

در حکایت دیگری از ابوحفص حداد آمده است؛ زمانی بزرگی از ملامتیان به ملاقات ابوحفص آمد و او را در حال پیراستن مبزد دید. مریدان شیخ از او خواسته بودند که از فتوح خانقاہ کسی را برای

این کار اجیر کند، اما ابوحفص پاسخ داده بود که: «این ما کرده‌ایم، هم ما را پاک می‌باید کرد و آنچه فتوح است، درویشان را به کار باید برد»؛ شیخ ملامتی با دیدن ابوحفص، خود نیز لباس شهرت از تن به در کرد و به همان کار مشغول شد (انصاری، ۲۵).

حال می‌توان اذعان داشت که منطق پنهان در پشت باورهای ملامتیان به کار در یک نکته، یعنی «سلوک»، خلاصه شده است. شاید همین نکته است که قبح کارهایی چون تکدی‌گری، پاک کردن مبرز، و رفتارهایی از این دست را در نظر آنان کمنگ می‌کند. البته نباید این نکته را از نظر دور داشت که تکدی و اقدام به گدایی، هرگز به عنوان یکی از اصول ملامتی در رساله ملامتیه نیامده و حتی در شعارهایی که در کلام بزرگان این مکتب دیده می‌شود، به عنوان اصلی اساسی در شکستن نفس تلقی نمی‌شده است. این موضوع، که همچنین می‌توان آن را از اصل چهل و دوم اصول ملامتیان سلمی دریافت، از نظر عقلی محال می‌نماید، زیرا قاعده‌تاً بزرگان ملامتی که خود از عالمان و محدثان بوده‌اند، هرگز توصیه به تکدی را به عنوان اصلی کلی و عمومی برای سالکان در نظر نمی‌گرفته‌اند (گلپیتاری، ۳۰-۳۱).

۲-۳. کار به عنوان راهی برای خوار داشتن نفس

لاماتیان را به حق می‌توان از نخستین پیشوaran روان‌شناسی معنوی در اسلام دانست. آنان که همچون دیگر گروه‌های معنوی به مسئله روح و نفس و آفات و بیماری‌های آن متوجه بودند، دریافته بودند که برای سلامت روحی، باید نفس را در مهار و کنترل خود درآورد. آنان برخلاف برخی دیگر از صوفیان بودند که هرگز به انکار نفس باوری نداشتند و معتقد بودند انکار نفس، راهی مناسب برای مهار آن محسوب نمی‌شود؛ از این رو، ملامتیان بدون کتمان وجود نفس در آدمیان، بر آن شدند که راهکاری برای مبارزه با آن بیندیشند. بزرگان ملامتی از رهگذر چله‌نشینی‌ها و مجاهدات درونی و خلوت‌های بسیار دریافته بودند که در عمق لایه‌های وجودی انسان، آنجا که هیچ دسترس بیرونی به آن وجود ندارد، چیزی هست که گاه انسان را به پلیدی و شر فرامی‌خواند. آنان این لایه درونی را به نام «نفس» می‌شناختند که اوصافی چون نفاق، ریا، دعوی الوهیت، عُجب و خودپسندی، بخل و امساك و نظایر آن را در انسان برمی‌انگیخت (کاشانی، ۵۹-۶۱).

بنیادهای نظری ملامتیان در خوار داشتن نفس: ملامتیان همچون صوفیان با اهتمام دریافته بودند که برای مبارزه با نفس باید مبادرت به اموری خلاف آن کنند (قشیری، ۲۰۹). این مخالفت با تمنیات نفس باید به آنجا بینجامد که نفس بر حقارت خود واقف شده و اصطلاحاً «بتواند حال خود را با خداوند نگه دارد» (سلمی، اصول ملامت طریق فتوت، ۲۸). بیان ساده‌تر این موضوع آن است که سالک با پیش گرفتن زهد در مسیر خود، باید هر لحظه بکوشد تا آنچه را که سبب می‌شود او از حق بازیماند، از خود دور و با آن مبارزه کند. اما مشکلی که اینجا پدید می‌آید و ملامتیان به آسیب‌شناسی آن پرداخته‌اند، آن است که چنانچه اظهار زهد خود از تجلیات نفس شود، آنگاه چه باید کرد؟ این سؤالی بود که اهل ملامت آن را با التزام به کسب و کار پاسخ گفتند. در واقع کار کردن

برای سالک ملامتی، حرکتی بود خلاف تنپروری‌هایی که برخی از صوفیان به آن عادت کرده بودند؛ زیرا هم می‌توانست با آن، نقاب زهد از چهره خویش بردارد و هم در خفا، با نفس تنپرور خود به مبارزه بربخیزد. در حقیقت، به باور ملامتیان، گروهی از صوفیان، زهد را جایگزین شخصیت اصلی خود کرده و به کلی فراموش کرده بودند که حتی زهد نیز می‌تواند از مکاید نفس باشد. گویا این کلام حمدون قصار که می‌گفت: «هر که پندارد که نفس او بهتر است از نفس فرعون، کبر آشکارا کرده است»، از همین روی بوده است (ابونعیم اصفهانی، ۱۰: ۲۳۱؛ عطار، ۱: ۳۳۳).

حمدون قصار، نفس را مانعی بزرگ در مسیر تعالی انسان می‌دانست؛ وی هرچند تعریف واضحی از نفس ارائه نداده است، اما از سخنان وی می‌توان به خوبی دریافت که نفس نزد وی بسیار منفور و مذموم است. شیوه مواجهه او با نفس نیز به‌گونه‌ای است که همواره آن را از احساس مرکزیت و برتری دور سازد. در همین زمینه آورده‌اند که یکی از اصحابش را به ترک کاری فراخواند که در آن کار احساس تفوق و برتری می‌کرده است (سلمی، ۱۲۵).

اما نگاه ابوحفص حداد به «نفس» قابل تأمل‌تر است؛ او نفس را تاریکی و ظلمتی می‌داند که سر آن و نور چراغ آن، توفیق است؛ بنابراین، از نظر او کسی که توفیق خداوند با سر او همراه نشود، کارش سراسر به تاریکی خواهد انجامید. او که نفس را جایگاه تمام بدی‌ها می‌داند، تنها راه اصلاح را مخالفت با آن معرفی می‌کند (پورجودی، ۴۳۲). سخن از مذمت نفس در نگاه ملامتیان بسیار است، اما آنچه از منابع برمی‌آید، این است که ظاهرًا بزرگان ملامتی اهتمام به کار را راه حل مهمی در مخالفت با نفس می‌دانسته‌اند. بر همین اساس، آنگاه که مرید، به رغم آنکه در وادی سلوک گام برمی‌دارد، به حجره در بازار رفته و همچون مردم عادی رنج کار را بر خود هموار می‌کند، دیگر دچار خودبتریبینی نشده و بر نفس خود فائق می‌آید.

بنیادهای عملی ملامتیان در خوارداشتِ نفس: ملامتیان در مبارزه با خصلت‌های ناپسند نفس، شیوه‌های خاصی در پیش گرفتن که سبب تمایز آنان از دیگر جریانات معنوی می‌شد؛ این شیوه‌ها که با گذشت زمان در آنها تغییر و تحولاتی رخ داد، گاهی منجر به برانگیختن مخالفت‌هایی از سوی متشرعان و حتی برخی از متصوفه شد. ملامتیان نخستین، در بادی امر برای مبارزه با ریا و خودپسندی، تنها به پنهان کردن اعمال نیک و عبادات خود بسته می‌کردند؛ نمونه‌هایی از این رفتار در میان عرفای اولیه مانند ابراهیم ادhem و بایزید بسطامی به چشم می‌خورد؛ از آن جمله این سخن ابراهیم ادhem که گفت: «سخت‌ترین حالی که مرا پیش آید آن بود که به جایی رسم که مرا بشناسند، آن گاه مرا از آن جا باید گریخت» (عطار، ۹۶). اما بعدها پنهان شدن از خلق در نظر اهل ملامت برای مبارزه با ریا و شهرت‌طلبی وافی به مقصود نبود؛ از همین روی، راهکار دیگری برگزیدند که ساز و کاری متفاوت داشت. در این شیوه جدید برخلاف پنهان کاری پیشین، به بازار روی آوردند و از پوشش متفاوت پرهیز کردند و خود را با اهل حرفه و بازاریان مشغول و همنگ کردند. آنان برخلاف برخی از اهل معنویت که کار و کسب را منافی با توکل می‌دانستند، کار را

وسیله‌ای برای مبارزه با ریا، خوار داشتن نفس و مبارزه با تنبی و کاهلی مطرح کردند. این حکایت که ابوحفص حداد هر روز «به دیناری کار کردی» و آن را به درویشان انفاق می‌کرد و آنگاه خود به گدایی نان از مردم می‌گرفت و روزه باز می‌کرد، از همین رویه خوارانگاری نفس نشان دارد (مستملی بخاری، ۳: ۱۱۰۶ و ۱۱۸۲).

با این وصف، به نظر می‌رسد شیوه ریاستیزی ابوحفص حداد و حمدون قصار تفاوت‌های داشته‌است؛ چنان‌که برخلاف حمدون قصار که به تحقیر اعمال و پنهان کردن حسنات توجه داشت، ابوحفص حداد بر لزوم رعایت آداب تأکید بسیار می‌کرد؛ او که در واقع تصوف را مجموعه‌ای از آداب می‌دانست، در پاسخ جنید که به او اعتراض کرده بود که «تو اصحاب خوبیش را آداب پادشاهان آموخته‌ای»، پاسخ داد که «حسن ادب ظاهر، نشانه ادب باطن است». به این ترتیب، ابوحفص با ترغیب مریدانش به شیوه‌ای زاهدانه که با تصوف نیز سازگاری داشت، می‌کوشید تا مریدان را به این نکته واقف سازد که ظاهر هر چیزی حکایت‌گر بطن و درون آن است؛ بنابراین، نمی‌توان به کلی ظاهر را کنار نهاد و یا به تخریب آن پرداخت (انصاری، ۲۵).

رفتارهای ملامتی ابوعلام حیری نیز حکایت دیگری از ریاستیزی مشایخ ملامتی است. ابوعلام مردی محتشم و ثروتمند بود که غلامان و کنیزان بسیار داشت، با این حال، او فردی بسیار وارسته بود و با زیرستان خود با احترام رفتار می‌کرد (عطار، ۲: ۵۶). در حکایتی از او آورده‌اند که زمانی در کوچه‌ای راه می‌رفته است که طشتی خاکستر از پشت بام بر سر و روی او می‌ریزند؛ شاگردان هر یک به ناسزاگویی می‌پردازند، اما ابوعلام به آنان گوشزد می‌کند که کسی که مستحق آتش الهی است، از خاکستر هراسی ندارد (قشیری، عطار، ۲: ۳۹۸ و ۵۸). شیوه تربیتی ابوعلام در سلوک، بسیار مبتنی بر عمل بود؛ وی بر این باور بود که باید نخست سالک را به کار واداشت، و سپس عیوب نفس او را در کار به وی متذکر شد؛ و مدامی که سالک در عمل و کار قرار نگیرد، چگونه می‌تواند کاستی‌ها و معایب درون خود را بشناسد؛ در حالی که، مداومت در یک کار سبب می‌شود، فرد علاوه بر شناخت خود در رفع نواقص درون خود بکوشد (سلمی، اصول ملامت طریق فتوت، ۳۲).

۳-۳. کار راهی برای اخفای سلوک و پرهیز از ریا

به نظر می‌رسد، یکی از مهم‌ترین اهدافی که ملامتیان از کسب و کار می‌جستند، پوشیده داشتن سلوک، آن هم در دورانی بود که در نظر مردم، سالک بودن از نوعی تقدس ذاتی برخوردار بود. اهل ملامت با نگاهی انتقادی به ایده آن دسته از صوفیان که کسب و کار را مانع توکل می‌دانستند، می‌نگریستند و با در پیش گرفتن حرفة و حضور در کنار مردم عادی، می‌کوشیدند سلوک خود را پنهان کنند، اما این پنهان ساختن سلوک، دستاوردهای دیگری هم برای سالک ملامتی داشت؛ چنان‌که فرد با فشارهایی که در دوگانگی سلوک و پنهان‌سازی آن داشت، چنان در خود عمیق می‌شد که می‌توانست به شخصیتی پرمایه بدل شود. به بیان دیگر، برخلاف آن دسته از صوفیان

مخالف کسب، ملامتیان کار و سلوک را دو مؤلفه جدا از هم نمی‌دانستند، بلکه معتقد بودند، کار بخشی از زندگی معنوی است که سالک ملامتی با زیست در آن، هم می‌تواند حیات معنوی را در خود تجربه کند، و هم با ریاکاری و ظاهرسازی‌ها همراه نشود. در همین زمینه، از ابوحفص حداد آورده‌اند که وقتی یکی از یارانش نزد وی دنیا را نکوهش کرد، ابوحفص حداد از وی خواست که دیگر با وی همنشینی نکند، زیرا نکته‌ای را از سلوک اظهار کرده بود که باید در سخن پنهان و در دل، آن را زنده نگه می‌داشت (غزالی، ۳: ۶۵۲).

واکاوی واکنش‌های بزرگان ملامتی همچون حمدون قصار نسبت به واقعیت کسب و کار، نشان از این نکته دارد که با اغراضی خاص صورت گرفته‌اند؛ از جمله اینکه، کار و تلاش برای کسب روزی، غلافی ظاهری برای غرضی معنوی نزد ملامتیان محسوب می‌شده‌است؛ و به این ترتیب، ایشان از آفت شهرت و قبول در پیشگاه خلق که به اخلاص آنان آسیب می‌رسانده، آسوده می‌شده‌اند. در واقع، اصرار ملامتیان به پنهان داشتن حقیقت احوالِ درونی خود، زهدِ آشکار صوفیه را به نوعی زهد پنهانی تبدیل می‌کرده‌است که در آن به جای تظاهر به زهد و فقر و توکلِ آشکار، همچون مردم عادی در کوچه و بازار شهر، بدون آنکه خود را از عامه خلق ممتاز کنند، به زندگی عادی می‌پرداخته‌اند.

از میان بزرگان اهل ملامت، مخصوصاً حمدون قصار این‌گونه می‌زیست، چنان‌که وقتی شهرت او نیشاپور را فرا گرفت، بزرگانی نزد او آمدند و خواستند تا برای ایشان سخن بگوید، او پاسخ داد: «مرا سخن گفتن روانیست، زیرا دل من هنوز در دنیا و جاه آن بسته‌است، پس سخن من فایده‌ای ندارد و در دل‌ها اثر نکند» (عطار، ۳۶۷). در واقع و به تعبیر زرین‌کوب، مشایخ ملامتی با درونی کردن زهد آشکار صوفیان که با خودنمایی‌ها و دستگاه کرامات‌پردازی آنان نمود یافته بود، به مبارزه برخاسته بودند و در این مسیر چنان ثابت قدم بودند که حتی از اینکه متهم به زندقه شوند نیز ابابی نداشتند (همو، ۶۷).

۴-۳. نسبت کار گردن و توکل

توکل در معنای «اعتماد داشتن به عنایت حق در تمام امور زندگی» اصلی بسیار مهم در باور صوفیان است. این اصل که برگرفته از قرآن و سنت است، به تدریج در دیدگاه صوفیان به بیراهه اغراق کشیده شد، به گونه‌ای که پس از مدتی به معنای سلب هر گونه اراده‌ای از انسان تلقی گردید. به این ترتیب، برخلاف مشایخ نخستین که غالباً اهل کار و کوشش بودند، بسیاری از صوفیان در قرون بعد، با کنار نهادن کسب و کار و هر گونه تلاشی در امور زندگی، به این اصل باور یافتند که کار کردن و در پی رزق بودن، امری خلاف توکل است؛ بنابراین، انسان هر کجا باشد، بدون هیچ کوششی روزی خود را از خداوند دریافت خواهد کرد (دشتی، ۱۲۳-۱۱۹). نتیجه چنین برداشتی رواج «فتوح» و نذرورات و صدقاتی بود که غالباً از سوی افراد صاحب نام و متمكن در اختیار خانقاها و صوفیان قرار می‌گرفت. جالب‌تر آنکه، برخی از همین صوفیان با تشییه خود به اهل صفة و اینکه پیامبر (ص) آنان را به

جهت ترک کسب و کار ملامت نکرد، خود را از کسب معاف کرده و خانقاہنشین شده بودند (زرین کوب، ۴۷). با این حال، بسیاری از صوفیه نیز بودند که میان توکل و کسب منافاتی ندیده و به مکاسب و حرفه‌های گوناگون اشتغال داشتند، چنان‌که از ابوعلی رودباری نقل است که می‌گفت: «اگر پنج روز بر صوفی بگذرد و او گرسنه باشد، او را وادارید به بازار رود و به کسب پیردازد» (قشیری، ۲۱۴).

بنیادهای نظری ملامتیان در موضوع توکل: رویکرد نظری بزرگان ملامتی به مسئله توکل ریشه در باور آنان به اخلاص در عمل، و پنهان کردن سلوک داشته است. آنان با اظهار کرامات و ریاکاری مخالف بودند و درباره توکل بر این اعتقاد بودند که سعی و کوشش باید با امیدواری به لطف حق همراه باشد؛ بنابراین، آنچه سالک را از مشغول شدن با نفس، تنپروری و عجب برآمده از سلوک باز می‌دارد، آن است که با لباس اهل عامه مردم به بازار برود و عمر خود را با توکل بر حق، در خدمت به مردم سپری کند.

سخن حمدون قصار در توکل کمی با رفتار او متناقض به نظر می‌رسد، زیرا او در چند جا درباره توکل می‌گوید: «توکل آن است که اگر دو هزار درم تو را وام بود و چشم بر هیچ نداری، نومید نباشی از حق تعالی به گزاردن آن» و در جای دیگر می‌گوید: «توکل دست به خدای تعالی زدن است» و «اگر توانی که کار خود به خدای تعالی بازگذاری، بهتر از آن که به حیله و تدبیر مشغول شوی» (عطار، ۱: ۳۳۴). این معنا که در کلام عثمان حیری نیز وجود دارد: «توکل بسنده کردن است به خدای عزوجل، و اعتماد کردن است بر وی» (قشیری، ۲۵۰)، به خواننده چنین الفا می‌کند که انسان موجودی کاملاً بی‌اراده است که اگر خدا نخواهد، تدبیر و تلاش او نتیجه‌ای در پی نخواهد داشت. بنابراین، چنانچه بند به خداوند توکل کند و از کوشش برای کسب روزی باز ایستد، روزی وی به او خواهد رسید. در تحلیل این سخن که البته با عملکرد حمدون قصار که خود اهل بازار و کسب بوده است نیز منافات دارد، می‌توان اذعان کرد که ملامتیان براساس احادیث بر این باور بودند که توکل حال پیامبر و کار و کسب، سنت ایشان بوده است؛ بنابراین، ملامتی در عین آنکه توأمان در درون و قلب خود بر خداوند توکل دارد، باید در بیرون نیز دست بر زانو زده و با کار و تلاش برای روزی خود تلاش کند (ابن‌جوزی، تلپیس ابلیس، ۲۸۲؛ قشیری، ۲۵۰).

بنیادهای عملی ملامتیان در موضوع توکل: مشایخ ملامتی غالباً در کارها و مشاغل عمومی همچون آهنگری، خرازی، قصاری و... شرکت می‌جستند. آنگونه که از منابع استنباط می‌شود، به جز اقوالی که درباره توکل از مشایخ ملامتی دیده می‌شود، در خصوص زندگی عملی آنان در این موضوع داده‌های اندکی وجود دارد؛ این داده‌ها به نوعی در منظمه فکری ملامتیان با موضوع توکل نیز پیوند دارد. بر همین اساس، می‌توان اذعان داشت که ملامتیان علاوه بر آنکه در زیست عملی خود اهل کسب بوده‌اند، توکل را شرطی برای سلوک تلقی می‌کرده‌اند. در همین زمینه از ابوتراب نخشبي آورده‌اند که خطاب به یکی از صوفیان که از شدت گرسنگی پوست خربزه

می خورد، گفت، اگر صوفی حقیقی هستی به بازار برو و از کسب دست خود چیزی بخور (قشیری، ۲۵۵).

نکته دیگری که از منابع صوفیه به دست می آید، آن است که مقوله توکل غالباً با مفهوم رزق و روزی انسان پیوند دارد. بررسی بستر فکری ملامتیان در این باره نشانگر آن است که ملامتیان بیش از هر چیز به این نکته توجه داشته اند که توکل در روزی، هرگز به معنای یک جا نشستن و دست روی دست گذاشتن نبوده است؛ در واقع، آنان با درونی کردن مفهوم توکل، همچون سایر مفاهیم از جمله کار، بر این نکته تأکید ورزیدند که توکل در کسب روزی، حالی است در سالک که هرگز با کوشش بیرونی وی منافاتی ندارد.

۳-۵. نسبت کار کردن و فقر

تولید ثروت اصلی ترین انگیزه انسان متmodern برای کار کردن است. در بیشتر فرهنگ های مبتنی بر ایدئولوژی و اخلاق، معمولاً بر جنبه های منفی ثروت اندوزی که حرص و برتری طلبی تأکید شده است (دوباتن، ۴۱). در سنت تصوف نیز معمولاً به این بخش از فرایند کسب و کار، یعنی ثروت اندوزی، نگاه مثبتی وجود نداشته است. در واقع صوفیان در باورهای رسمی خود به کار، بیش از آنکه به ثروت و غنای حاصل از آن توجه کنند، به مسئله فقر پرداخته و در بیشتر آثارشان بایی مجزا در تعریف فقر و درویشی گشوده اند. براساس این منابع، فقر نوعی خالی بودن قلب از هر آن چیزی است که سالک را از اندیشه حق غافل می کند؛ لذا فقیر کسی نیست که صرفاً دستش از ثروت دنیوی خالی است، بلکه کسی است که دل از حفظ یا ترک مال خالی کرده و اصطلاحاً ترک تصرف (در غیر حق) کرده باشد (هجویری، ۲۸ و ۳۱). به بیان دیگر، کوشش برای جمع آوری ثروت از یک سو، یا به کلی رها کردن آن برای اظهار درویشی از سوی دیگر، هر دو، امری مذموم تلقی می شوند.

تعریف ملامتیان از فقر و غنا نیز بر همان اندیشه آنان از اخلاق و ریاستیزی استوار است. آنان هر آنچه از مال و ثروت که سبب تکریم سالک در میان مردم باشد، مذمت کرده، و می کوشند در هر دو مقوله دینی و دنیوی از آنکه میان مردم به جاه و حشمت شهره شوند، دوری کنند (مستملی بخاری، ۳: ۱۲۵۳)

بنیادهای نظری در نسبت کار کردن و فقر: ملامتیان با اعتقاد به این که ظاهر و باطن، دو امر متضاد محسوب می شوند، معتقد بودند، هر کس در باطن خود احساس کند که چیزی غیر از حق دارد، فقیر واقعی است، و هر کس در درون خود چیزی جز خداوند ندارد، توانگر حقیقی است (همان). همان‌گونه که انتظار می‌رود، باورهای ملامتیان در موضوع فقر و غنا نیز به عنوان یکی از پیامدهای کسب و کار، بر اندیشه آنان درباره گذر از نگرش های فرماییست، به این مقوله ها مبتنی است. چنان که بیشتر اشاره شد، مشایخ ملامتی به خوبی به این آسیب اجتماعی پی بردند که سیطره اندیشه شر و شیطانی نسبت به مال و ثروت از یک سو، و فخر و مبهات به فقر و درویشی از سوی دیگر، زمینه را برای عجب و تنبروری فراهم می کند؛ چنان که افراد زیادی با تکیه بر این دو

اصل به جرگه طریقت‌های صوفیه وارد می‌شده‌اند و با بهانه شر بودن مال دنیا، به کسب و کار پشت می‌کرده‌اند (ابن جوزی، تلیس ابلیس، ۲۰۹).

رویکرد ابوحفص حداد به فقر، گاهی جبری و بر مدار تقدیر تعريف شده است؛ این نکته را از پاسخ اوی به یکی از دوستانش که باوجود مال و مکنن، از فقر می‌ترسید، می‌توان مشاهده کرد: «اگر خداوند بر تو فقر مقدر کرده باشد، هیچ احدي نمی‌تواند تو را به غنا برساند» (مزیدی، ۴۹). در نگاه نخست، با این سخن تمام فلسفه کار و تلاش از نظر ملامتیان زیر سؤال می‌رود، زیرا بر اساس این نگرش جبری، چنانچه فقر و غنای ما هیچ ارتباطی با تلاش ما نداشته باشد، پس توصیه این مشایخ به کار چگونه توجیه خواهد شد؟ به نظر می‌رسد در تحلیل روان‌شناسی ملامتیان به این نکته باید توجه داشت که سخنان و توصیه‌های آنان به افراد، غالباً متناسب با ظرفیت فکری و احوال درونی آنان بوده است. بنابراین، مطلق‌نگری و تعمیم سخنان آنان به همه موارد مشابه اساساً خطاست. به بیان دیگر، درباره سخنان صوفیان، بهترین سنجش آن است که موردی و کاملاً مستقل به افراد نگاه شود، زیرا برای فهم درست رویه مشایخ ملامتی، توجه به شیوه معرفتی یا اختلاف طریقی آنان، فارغ از پاییندی ایشان به شماری از اصول اولیه، امری اجتناب‌نپذیر است.

لاماتیان هر آنچه انسان را از یاد حق باز داشته و به خود مشغول می‌کند، نفی کرده‌اند. آنان در این باور تا آنجا پیش می‌رفتند که معتقد بودند، اگر فقر نیز مانع و حجاب و یا سبب دل‌مشغولی سالک از یاد حق باشد، باید از آن احتیاز کرد. ابوحفص حداد می‌گفت: «فقیر صادق در هر وقتی به حکم پروردگارش است، پس هرگاه که بر او چیزی وارد شود که او را از حکم و فرمان پروردگارش به خود مشغول دارد، پس از آن می‌گریزد و آن را نفی می‌کند» (مزیدی، ۵۰).

بنیادهای عملی در نسبت کار و فقر: از موضع عمل، منش ملامتیان بیش از توانگری، متوجه فقر است؛ این نکته را از وصیت حمدون قصار که درباره فرزندانش گفته بود: «من از ایشان از توانگری بیش می‌ترسم که از درویشی» به خوبی می‌توان مشاهده کرد (عطار، ۱: ۳۳۵). این سخن حمدون قصار به رغم آنکه او در جاهای دیگر به کار و روزی خوردن از کسبِ دست توصیه می‌کند، حامل این پیام مهم است که هرچند کار نوعی سلوک و مجاهده تلقی می‌شود، اما توانگری و ثروت حاصل از آن می‌تواند برای سالک قاطع طریق باشد، زیرا دل‌مشغولی به آن وی را از ادامه راه باز می‌دارد. محتملاً حمدون قصار اشاره دارد به این حدیث پیامبر (ص) که در قیامت درباره چهار چیز از مؤمن سؤال می‌شود که یکی از آنها مال است. از همین رو، ثروت به عنوان پیامد اصلی کار می‌تواند تیغ دولبه‌ای باشد که به رغم منتفع ساختن فرد در دنیا، سبب بازماندن وی از آخرت شود (سلمی، طبقات الصوفیه، ۱۰۹). گواه دیگر این مطلب سخن دیگر حمدون قصار است که در احوالات فقر آورده است: «هر کس به فقر خویش تکبر کند، بر جمله اغبیاء در تکبر زیادت آید» (عطار، ۳۶۸).

زندگی مشایخ ملامتی به رغم اشتغال به کسب و داشتن درآمد، غالباً با شکلی از فقر همراه بوده است. این فقر اختیاری که هم در زندگی حمدون قصار و هم ابوحفص حداد دیده می‌شود، نه تظاهر به درویشی، که تلاشی در جهت ملامت و تذکر نفس بوده است. عثمان حیری نیز با آنکه از محتشمان نیشابور بود، معتقد بود، معنای فقر بیش از آنکه به ظاهر زندگی دلالت کند، به معنای فقر نسبت به خداوند و استغنای از خلق است (اسپرهم و سلطانی، ۱۷).

نتیجه‌گیری

در تحقیقات معاصر به جنبه‌های مادی حیات عارفان کمتر توجه شده است. از میان جریانات معنوی قرون نخستین، توجه به کسب و کار به عنوان یکی از مهمترین ابعاد زندگی مادی، بیش از همه در میان ملامتیان به چشم می‌خورد. آنان که غالباً از کسبه و اهل فن و حرفه به شمار می‌آمدند، با تأکید بر ملامت نفس و پنهان داشتن سلوک و مبارزه با ریاکاری، عملاً منتقد کسانی بودند که اهتمام به کسب و کار را با توکل به خدا در تناقض می‌دیدند. از بررسی متون کهن عرفانی در اقوال و احوال سه شخصیت برجسته اهل ملامت (حمدون قصار، ابوحفص حداد و عثمان حیری)، در دو بعد نظر و عمل، نتایج زیر به دست آمد:

۱. ملامتیان به کار به عنوان بهترین وسیله برای کسب روزی حلال توجه داشته‌اند. توجه به خوارک و حلال بودن آن، هم در شریعت اسلامی و هم در جریانات معنوی اهمیتی ویژه دارد. رزق حلال، رزقی است که نتیجه دسترنج سالک باشد و در آن حقی ناچق نشده باشد. بهترین راه برای دستیابی به چنین رزقی، کار و کوشش است. اهل ملامت برای تحصیل رزق حلال به کار توجه می‌کرده‌اند. آنان در میان اصناف و جزف جایگاه ویژه‌ای برای خود بازکرده بودند؛ گواینکه غالب پسوندهایی که در ادامه نام این مشایخ در منابع آمده است، از همین نکته حکایت می‌کند.
۲. از نظر اهل ملامت، کار راهی بسیار مناسب برای خوار داشتن نفس است. باور ملامتیان درباره نفس هرگز به معنای حذف و نادیده گرفتن آن نبود، بلکه آنان معتقد بودند که باید نفس را خوار کرد و با آن مخالفت کرد تا توان پرداختن به غیر حق را نداشته باشد. تنبلی خواسته نفس است و اجبار نفس به کار، مخالفت با آن و خوار داشتن آن است.
۳. مهمترین کارکرد کار برای سالک اهل ملامت، پنهان کردن سلوک است. در نظر سالک ملامتی، ریا مهمترین چیزی است که در مسیر سلوک باید با آن مبارزه کرد. بنابراین، ملامتیان با همه ابعاد ریا از جمله پوشیدن لباس صوف مخالفت می‌کردند و برای پنهان کردن سلوک خود غالباً با لباس اهل حرفه و بازار در میان مردم ظاهر می‌شدند تا هرگونه تمایز از بدن جامعه را از خود دور کنند.

۴. از نظر اهل ملامت، کار نه تنها با توکل منافات ندارد، بلکه مقوم آن است. ملامتیان با این دیدگاه که توکل یعنی بیکار نشستن و چشم بر عنایت حق دوختن، بسیار مخالف بودند. به باور آنان، توکل حالی درونی است که اگر با تلاش بیرونی سالک همراه نشود، معنای نخواهد داشت.

۵. بنابر اندیشه‌های ملامتیان، کار نه تنها با آموزه فقر در تعارض نیست، بلکه کار کردن خود ریاضتی است که می‌تواند فقر و احتیاج درونی انسان به خداوند را به وی منذکر شود. از سوی دیگر، درست است که کار می‌تواند منافع مادی به همراه داشته باشد، اما ثروت حقیقی آن است که سالک خود را در مقام فقر وجودی و احتیاج به حق ببیند و غنای حقیقی را اتصال به حق بداند.

منابع

۱. ابن‌جوزی، ابوالفرج؛ تلییس ابليس؛ ترجمه علیرضا ذکاوی قراگزلو؛ تهران؛ مرکز نشر دانشگاهی؛ بیتا.
۲. -----؛ المنتظم؛ تحقیق محمد عبدالقدار عطا و مصطفی عبدالقدار عطا؛ تصحیح نعیم زرزور؛ بیروت؛ دارالکتب العلمیه؛ ۱۴۱۲.
۳. احمدی دارانی، علی اکبر؛ «ابوحفص حداد نیشابوری، یکی از بزرگان ملامتیه»؛ مطالعات عرفانی؛ شماره ۱۵؛ بهار و تابستان ۱۳۹۱.
۴. اسپرهم داود؛ و امید سلطانی؛ «بررسی زندگی، اقوال و احوال ابوعلام حیری»؛ ششمین همایش ملی ادبی دانشگاه شهید بهشتی؛ ۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱.
۵. اصفهانی، ابی‌نعیم؛ حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء؛ تصحیح شفیعی کدکنی؛ قاهره؛ نشر دارالقراء؛ بیتا.
۶. افشاری، مهران؛ مدخل حمدنون قصار؛ دانشنامه جهان اسلام؛ ج ۱۴؛ تهران؛ ۱۳۹۳.
۷. انصاری، خواجه عبدالله؛ طبقات الصوفیه؛ بیتا؛ بیجا.
۸. پورجودای، نصرالله؛ منبعی کهن در باب ملامتیان؛ مجله معارف؛ دوره پانزدهم؛ فروردین آبان؛ ۱۳۷۷.
۹. ترمذی، ابویوسی محمد؛ جامع سنن؛ تحقیق احمد محمد شاکر؛ قاهره؛ نشر دارالحدیث؛ ۱۴۱۹.
۱۰. جامی، نورالدین عبدالرحمن بن احمد؛ نفحات الأنس من حضرات القدس؛ تصحیح و مقدمه و پیوست مهدی توحیدی؛ تهران؛ کتابفروشی محمودی؛ ۱۳۵۸.
۱۱. حافظ ابونعیم، احمد بن عبدالله؛ حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء؛ تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی؛ قاهره؛ دار ام القراء للطباعه؛ بیتا.

۱۲. دشتی، علی؛ پرده پندار و در دیار صوفیان؛ به اهتمام مهدی ماحوزی؛ تهران؛ نشر زوار؛ ۱۳۸۴.
۱۳. دوباتن، آلن؛ معنای زندگی؛ ترجمه هما قناد؛ تهران؛ نشر میلکان؛ ۱۴۰۰.
۱۴. رازی، نجم الدین؛ مرصاد العباد؛ به اهتمام محمد امین ریاحی؛ تهران؛ انتشارات علمی فرهنگی؛ ۱۳۸۴.
۱۵. رحیمی، ناصر؛ و رحیمه ادhem؛ «بررسی زندگی و اندیشه ابوحفص حداد»؛ نشریه ادب پارسی؛ سال ۵؛ شماره ۱؛ بهار و تابستان ۱۳۹۴.
۱۶. روضاتیان، سیده مریم؛ و علی اصغر میر باقری فرد؛ «نقد و تحلیل کهن الگوی نقاب با توجه به رفتارهای ملامتی»؛ نشریه بوستان ادب؛ دور ۲؛ شماره ۳؛ پاییز ۱۳۸۹.
۱۷. زرین کوب، عبدالحسین؛ جستجو در تصوف ایران؛ تهران؛ امیرکبیر؛ ۱۳۷۶.
۱۸. -----؛ ملامت و راه قلندر؛ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران؛ سال ۲۲؛ شماره ۱؛ ۱۳۵۴.
۱۹. سراج طوسی، ابونصر؛ اللمع فی التصوف؛ تصحیح رینولد آلن نیکلسون؛ ترجمه مهدی محبتی؛ تهران؛ انتشارات اساطیر؛ ۱۳۸۲.
۲۰. سلمی نیشابوری، ابوعبدالرحمن محمد بن الحسین؛ طبقات الصوفیه؛ بیروت؛ دارالكتب العلمیه؛ ۱۴۲۴ق.
۲۱. -----؛ مجموعه آثار سلمی؛ تهران؛ مرکز نشر دانشگاهی؛ ۱۳۶۹.
۲۲. -----؛ اصول ملامت و طریق فتوت؛ دفتر ماه؛ شماره ۱۲؛ شماره ۱۲؛ ۱۳۸۹.
۲۳. سمعانی، عبدالکریم بن محمد؛ الانساب؛ به کوشش عبدالرحمن بن یحیی معلمی؛ حیدرآباد دکن؛ ۱۳۸۴.
۲۴. صیامیان گرجی، زهیر؛ عباس احمدوند و سمیه شیرین عظیمی؛ «شیوه‌های معيشت صوفیان در ایران قرون میانه»؛ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ سال ۶؛ شماره اول؛ بهار و تابستان ۱۳۹۶.
۲۵. عطار نیشابوری، فریدالدین؛ تذکرہ الاولیاء؛ تصحیح رینولد آلن نیکلسون؛ لیدن؛ نشر لیدن؛ ۱۹۰۵م.
۲۶. -----؛ تذکرہ الاولیاء؛ تصحیح پروین قائمی؛ تهران؛ انتشارات پیمان؛ ۱۳۸۱.
۲۷. عفیفی، ابوالعلاء؛ ملامتیه صوفیه و فتوت؛ ترجمه نصرت الله فروهر؛ تهران؛ نشر الهام؛ ۱۳۷۶.
۲۸. غزالی، ابوحامد محمد؛ احیاء علوم الدین؛ تصحیح حسین خدیو جم؛ ترجمه مؤیدالدین خوارزمی؛ نشر علمی فرهنگی؛ تهران؛ ۱۳۸۶.

۲۹. قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم؛ رساله قشیریه؛ تصحیح بدیع الزمان فروزانفر؛ تهران؛ نشر علمی و فرهنگی؛ ۱۳۷۴.
۳۰. کاشانی، عزالدین محمود بن علی؛ مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه؛ تصحیح عفت کرباسی و محمد رضا برزگر خالقی؛ تهران؛ زوار؛ ۱۳۸۵.
۳۱. گلپیتارلی، عبدالباقی؛ ملامت و ملامتیان؛ ترجمه توفیق سبحانی؛ تهران؛ انتشارات روزنه؛ ۱۳۷۸.
۳۲. مستملی بخاری، اسماعیل؛ شرح التعریف لمذهب التصوف؛ تصحیح محمد روشن؛ تهران؛ انتشارات اساطیر؛ ۱۳۶۳.
۳۳. مزیدی، احمد فرید؛ الامام الجنید سید الطائفین؛ بیروت؛ دارالکتب؛ ۱۴۲۷ق.
۳۴. مور، تامس؛ کار همچون زندگی؛ تهران؛ فرهنگ نشر نو؛ ۱۳۹۹.
۳۵. نصر، سید حسین؛ قلب اسلام؛ ترجمه محمد صادق خرازی؛ تهران؛ نشر نی؛ ۱۳۸۳.
۳۶. وجданی، فریده؛ «پژوهشی در زندگانی، احوال و افکار حمدون قصار»؛ مطالعات عرفانی؛ شماره ۷؛ بهار و تابستان ۱۳۸۷.
۳۷. هجویری، ابوالحسن علی؛ کشف المحجوب؛ تصحیح ژوکوفسکی؛ تهران؛ طهوری؛ ۱۳۷۵.